

درباره چادرهای زیبای خانم انصاری

گفت‌وگو با بانویی که بعد از نویسندگی و تصویرگری به طراحی چادر روی آورده‌است



فرزانه شہامت

چندسالی می شد که دیگر کسی
 او را با چهره آرایش شده، روسری
 عقب رفته و موهای بیرون آمده
 نمی دید. با این حال، کسی انتظار
 چادری شدنش را هم نداشت.
 نه مامان چادری بود، نه خواهر
 و نه خاله ها. چادر پوشیدن
 در فامیلشان رسم نبود. برای
 فقیهه انصاری، حرکت آرایش پوششی
 به سمت حجاب و سبک فعالیت

در طراحی مدل های جدید چادر، چیزی است شبیه بالارفتن از پله ها؛ آهسته، پیوسته و خودخواسته.

● کامل شدم

انتخاب ساده و دل چسبی بود؟ دروغ چرا، نه. متن ترس یا هوارتدیدهای پانزده سال پیشش را که مرور می‌کند، یک دل سیر می‌خندد. مثلاً چار و هوایش را در ده نخستنی که چادری شده بود و حاضر نمی‌شد به خودش (فهمیه بیست و دوساله) درآینه نگاه کند. ببینداز. او است که سرگردن چادر انتخاب درستی بوده است، اما هنوز کار داشت و به‌تصور او، استیلا بر اینکه دیگر با چادر دختری زیبا به حساب نمی‌آید، کنار بیاید.

ماجرای چیره شدن بر این ذهنیت‌ها، خواننده دارد. پاسداری شدن یک شبه نبود. کمکم آدم به این حسادت نوجوان که بودم، به اصطلاح آزاد می‌شویدم. خانواده‌ام مرفه بودند هیچ کمبودی نداشتم. این داشته‌ها من را اقعان نمی‌کرد. همه‌اش دنبال خدا می‌گشتم، دنبال چیزهایی که بالاتر از دنیادیات باشد. ریه‌های تراش می‌کردم که خدا نزدیک شوم. آرامش بیشتری می‌شد. در ضمن، مطمئن دل می‌شدم به اینکه ارتباط با خدا فقط از طریق دل نیانی شود و دل و ظاهر هم باید هم خوانی داشته باشند. کمکم مواجیم زیر پنهان و آرایشیم حذف شد. ادواجم بودم که تصمیم آخر اگر گرفتم بواجاری شدم.

● همیشه با چادر

انتخاب از روی عقیده قلبی، فرق دارد با انتخاب های
 از روی اکراه یا بدون تفکر. آن طور که فهمیده می گوید.
 چادر انتخابی از روی عقیده قلبی اش است.
 به همین دلیل حاضر نیست آن را در هیچ کدام
 از فعالیت های بیرون از منزل کنار بگذارد، خواه
 آن فعالیت به شغلش مربوط باشد، یا ورزش یا حتی
 سفرهای تفریحی.

او که تا همین پارسال خودش را فقط به عنوان نویسنده، ویراستار و تصویرگر می شناخت، می گوید: از یک طرف به چادر اعتقاد داشتم و به دلیل برکات معنوی آن حاضر به کنار گذاشتن آن نبودم. از طرف دیگر از دست و پا گیر بودنش مغذ بودم. در پانزده سالی که از چادری شدن می گذرد، هیچ گاه سنگینی و سختی های پوشیدن چادرهای رایج، برآیم عادی و آسان نشد. مدل های مختلف چادر را امتحان کردم؛ فایده نداشت. طوری شده بود که این اواخر به محض اینکه می رسیدم به در خانه، چادر را دور می آوردم تا سنگینی اش را از روی سرم برداشته باشم.

فهمیه این راهم می گوید که برای نویسندگی



و تصویرگری، طبیعت‌گرا بودن و به طور مثال، کوه‌نوردی یک ضرورت است و انجام این ضرورت‌ها با پاچار برایش سخت بوده است. استمرار این گردش‌های هادر سفر تفریحی پارسال او، به اوج رسید و فصل تازه‌ای را در زندگی‌اش شروع کرد.

دوست داشتنی دست و پاگیر

هنگام سفر به استفاده از کوله پشتی نیاز داشتم. وقتی از روی چادر کوله پشتی می انداختم روی دوشم، آستین های چادر جمع و پوشیدگی ام ناقص می شد. در همه مدت بابت این قضیه عذاب وجدان داشتم. هنگام تقریباتمان وقتی می خواستم روی زین دوچرخه بنشینم، باز چادر می آمد توی دست و پا. چادری که باشی و اهل ورزش می پیاده روی و فعالیت. این ها را خوب درک می کنی، او حرف های خودمانی است؛ با خدا را چاشنی و تبلیخنند این طور باز گو می کند؛ کسی به خدا گله می کردم که آخر این چه پوششی است که بر داری ما خواسته ای! بعد که قرآن را خواندم و درباره آیه های حجاب تحقیق کردم، دیدم هیچ جای قرآن نگفته است که حجاب یعنی همین چادرهای کنونی. این جرقه در ذهنم زده شد که شاید خودمان داریم اشتباه می کنیم و می شود ابداع های دیگری داشت، جوری که شاخص های دینی را داشته باشد و دست و پاگیر هم نباشد. پس از آن سفر بود که به فکر طراحی چادر افتادم. تصویر گرد بود

که پار سال توانستند پیاده روی و زیارت آسان تری
و تجربه کنند. خانواده هایی که دنبال ایده ای
جذاب می گشتند تا کودک تازه به تکلیف رسیده شان
را به پوشیدن چادر ترغیب کنند، گروه دیگری
از مخاطبان بودند. آن هایی که مثل خاتم انصاری
از سنگینی چادرهای رایج به دلیل یک تکه بودن
آن گلّه مند بودند نیز گروهی دیگر.

استقبال از چادرها در یک رویداد (ایونت) طراحی
 محسوس که در اوج سرمای پارسال مشهد با مخاطبانی
 لباس در بزرگاز شد، فهمید ما به این رو سانسند
 که باید به فکر گسترش کار باشد. در روز رومانی
 استقبال خیلی خوب بود. آن قدر که نمونه کارها
 را از روی قفسه ها و مانکن ها می خریدند و حتی صبر
 نمی کردند که برایشان تولید کنیم. تصمیم گرفتیم
 برای فصل برند، کات و طرح اصلی چادرها به بقیه
 مدل ها از آن مشتق می شوند. اقدام کنیم»

حضور در رویداد ملی «مادران ارزش آفرین» که بهمن
پارسال به میزبانی آستان قدس رضوی در مشهد
برگزار شد، رتبه دوم رازآن خانم انصاری و ایده
ابتکاری اش کرد.

● ارزان می شود اگر...

یارانه‌ای در کار نیست. یعنی تاکنون نبوده است حمایت و این طور صحبت‌ها نیز همین طور. پارچه‌ها به نرخ روز بازار خریده می‌شود و به کارگاهی که پذیرفته است سفارش‌های خانم انصاری را بدوزد، داده می‌شود. بخشی از تولیدات در یکی از موزن‌های شهر و بخش دیگر از طریق شبکه‌های اجتماعی به فروش می‌رسد.

با این فرایند نمی شود انتظار چندانی برای ارزان درآمدن چادرها برای مشتری را داشت موضوع قیمت را که با فیهیمه در میان می گذاریم از دانشش در رشته مدیریت کسب و کار کم می گیرد و می گوید: «چادرهایی که می فروشیم لاکچری به حساب نمی آید. با این حال، موضوع قیمت تمام شده خیلی برای ما راحت کننده است به جاهای گوناگونی سر زدیم، همه گفتند چادرهایی که طراخی کردید خیلی عالی است. اما حتماً قیمت نکرده اند. اکنون باید حد ادعای کار می کنیم. حتماً برای اینکه این چادر به دست خانم ها برسد و شادی

از همیشه شده بود.

و اسایشی که از نزدیک در مشرتابان می بینم، تشکیک شود. ورنه من به دانم که از منظر علمی، ادامه دادن باین سود برای بقای کسب و کار خطرناک است. اما کتاب تألیف شده کاش در حوزه فرهنگ به کوشش یکی از انتشارات شناخته شده کشور درآستانه نشر قرار دارد. از کنکا گذاشتن موقت دیغدغه های تألیف و تصویرگری می گوید به امید ماه های آینده که وضعیت «کات» به ثباتی حداقلی برسد.

امید او با کاش‌هایی همراه است که برآورده شدن آن با توجه به بدخنده‌های فرهنگی این روزها، در زمینه پوشش بانوان، سخت به نظر نمی‌رسد. کاش جایی بود که پاچه‌را از ازان رد تا اختیارش قرار می‌دادند. کاش می‌شد با تولید بیشتر، هزینه تمام شده برای مصرف‌کننده کمتر دربیاید. از من به عنوان یک تولیدکننده خرد که همه سرمایه دارام، خودم تأمین می‌کنم و مواد اولیه را اگران می‌خرم، همدین قدر برمی‌آمد.



فرزندانش جان گرفت و پرورفت. خوش می‌گوید: «من از سال‌های ۱۳۸۷ یا ۱۳۸۸ وارد فضای مجازی شدم. روزی خیلی‌ها از طلبه‌ها و خانواده طلبه‌ها توقع چنین فعالیت‌هایی نداشتند، اما وقتی فضای زندگی من از ازدایم می‌بینید، نگاهشان تغییر می‌کند.» علاوه بر اینکه خانه‌داری و بچه‌داری می‌کند، شبکه مجازی خودش را نیز اداره می‌کند. تعداد ساعتی که می‌گذرد، متفاوت است. دوهفته ساعت، کمتر و بیشتر. گاهی موقع غذاپختن، گاهی وقتی بچه‌ری می‌پایم است. مهم این است که در آن علاقه‌مندی‌های بی‌سبک زندگی و فرزندآوری برای دنبال‌کننده‌هایم بگویم. «بارخودهای خوب و مثبت زیادی هم گرفته‌ام، چه از داخل ایران و چه از خارج. این فعال‌دفعی مجازی ادامه‌می‌دهد.» مخاطب‌پایدارم. حالا، فردی خیلی‌ها سوستانم شده‌اند. چقدر از کنشورهای مختلف دوست پیدا کرده‌ام. خیلی‌ها می‌گویند از وقتی زندگی تو را دیدیم، ترغیب شدیم که بچه‌دار شویم. من هم سختی‌ها را می‌گویم و هم شیرینی‌ها را. خوش‌شان‌دنبال ماچاری‌ها می‌شوند. اوام از اوامی‌های فعالان فضای مجازی راضی‌است و درباره محاسن آن اضافه کرد: «پنج‌بایش سالی می‌شود که گروه را راه انداختیم. شهرهای دیگر هم داشتند، اما برخی دوام نیاوردند. سالی چندبار دور هم جمع می‌شویم. درباره مسائل روز مشورت می‌کنیم. گاهی هم سخنرانان بزرگی را دعوت می‌کنیم تا درباره موضوع این‌ها اطلاعات بدهند.»

سریاز انقلابیم

حجت الاسلام والمسلمین حسین ابراهیمی طلیه
۴ و ۶ از جوانان دهه شصتی است. او مدیر هیئت
فصلان نوپتری مشهد است. پیش ۱۰ سال است که در
فضای مجازی فعالیت تبلیغی انجام می دهد. او کارش
را از وبلاگ نویسی شروع کرده است تا الان که بیشتر
فعالیتش را در نوپتری و اینستاگرام ادامه می دهد. از
او می خواهیم که درباره شکل گیری هیئت برایمان
بگوید.

توضیح می‌دهد: «فعالان تأثیر در فضای مجازی ابتدا در سطح کشور و شهرهای مختلف ایجاد شد و ما هم در مشهد آن را راه‌اندازی کردیم. یکی از اهداف این گروه این بود که فعالان فضای مجازی هدف‌هایی با داشته‌باشند و به‌رو صحبت کنند تا هم‌سنگی بیشتر شود. در این جلسات اهداف و برنامه‌ها، تاکتیک‌ها و تکنیک‌های جبهه انقلاب را با هم مرور می‌کنیم. ما خودمان را سرانبار انقلاب می‌دانیم و باید فضایی معنوی در بستر هیئت ایجاد کنیم.»

او اضافه می‌کند: یکی از موضوع‌های مهم در فضای مجازی این است که چون افراد با هم ارتباط حقیقی ندارند، نمی‌توانند باهم همکاری کنند. از وقتی این جلسات را تشکیل دادیم، اصطکاک‌ها از بین رفته است و همکاری بهتری باهم داریم. از طرف دیگر، آسان‌م‌عنویت هیئت استفاده کردیم و همین طور حضور خانم‌ها و جمعه‌های خانوادگی در این جلسات پررنگ است.»

چشم‌تان
روشن

چشم‌تان روشن

خبرهایی که حال دلمان را خوب می‌کند برای ما ارسال کنید

به قول قدیمی ها، آدمیزاد به امید زنده است. برای امیدواری بهانه که هیچ دلیل هاهم فراوان اند. می گویند نه؟ کافی است هر روز به جश्تمان روشن، سرب بزنید و به خبر خوشه که از میان انبوه خبرهای خرابی هر روز انتخاب دارید. نگاه می بینید؟ کوچک بازگرفتی نمی کشد اگر شما هم خبر خوشی دارید. با ما در میان بگذارید تا با کمک همدیگر، حس خوب زندگی را با هوشمهری بمانان به اشتراک بگذاریم. راه ارتباطی ما، مستقیم و نزدیک است. کافی است شماره ۰۹۱۵۸۳۴۶۹۶۶ پیامک دهید تا در کوتاه ترین زمان با شما تماس بگیریم و چشم مردم را به خبر خوشتان روشن کنیم.

بافرهنگ
باشیم

دروازه ذهنت را قفل کن!



محمدرضا رمضانی



همه یک نمونه‌هاش: با کوصد دارد همین جمعه با همه توان به امرستان
حمله کند؟ بیاید فرض کنیم درستی همه این اخبار و اطلاعات
را به حاکم الهی (آیه ۱۶ سوره حجرات) بررسی و تأیید کردیم. سؤال
اینجاست که عید اربعه در پیش از حد اخبار چیست و آیا ما به این اندازه
از اطلاعات نیاز داریم؟ پاسخ نخست این است که مغز ما هم طریقی
دارد و هنگامی که با مطالب غیر ضرور پر شود، از فراگیری مطالب مهم‌تر
باز خواهد داند. یعنی به همین سادگی، پیمانه را به جای شیر با خاک
کرده ایم. حضرت علی (ع) در «غرر الحکم» می‌فرماید: «مَنْ شَقَّلَ
نَفْسَهُ بِمَا لَا يَحْتَاجُ، ضَيَّعَ مِنْ أَمْرِ مَا يَحْتَاجُ» «هر که خود را به آنچه ضرورت
ندارد سرگرم سازد، آنچه را که ضرورت دارد ضایع گرداند.» پاسخ
بعدی این است که این اندازه را به‌مباران روزانه، باعث کاهش تمرکز
به‌ویژه در نسل «گوشی به‌دست» شده است. بی‌گمان توجه بیش
از حد به مطالب سطحی، باعث آشفتگی ذهن خواهد شد. بماند
که روزگاری گرفت‌ر و خربش‌رینده‌ای هم‌ای خودش حرمی داشت.
آن‌منظر آکادمیک، در روان‌شناسی اثری داریم به‌نام زیگنرک
داستان این اصل به‌تازش‌ها می‌محقق روسی برمی‌گردد. او فهمید
که پیش‌خدمت‌های رستوران، تا پیش از اینکه سفارش غذای مشتری
را تحویل دهند، به‌طور کامل از آن اطلاع داشته و به‌ذهن می‌سپارند
و هرگز غذای میزهای مختلف را به‌هم اشتباه نمی‌کنند. این قضیه
با فاصله‌شی از تحویل غذای مشتری‌ها تغییر می‌کند و پیش‌خدمت‌ها
غذای مشتری‌ها را از یاد می‌برند. به‌بیان ساده‌تر، این اثر می‌گوید
که کارها و مطالب نیمه‌تمام، ظرفیت بیشتری از مغز را نسبت به مطالب
و کارهای پایان یافته به‌خود اختصاص می‌دهد. مثلاً هنگام خواندن
اخبار دنباله‌دار یا مطالب گوناگون، بخش زیادی از ظرفیت ذهنی
شما برای قسمت مشغول به آن موضوع باقی خواهد ماند. نمونه
ملوس نمایش همیشه کتو‌های از بخش بعدی سریال‌ها در انتهای
قسمت کنونی است که به‌طور ناخودآگاه ذهن شما را تا قسمت
بعدی درگیر خواهد کرد. این موضوع، در آزمایش خانم زیگنرک
به اثبات رسید. آزمایش به این صورت بود که او برای گروه اول یک فیلم
سینمایی جلب و جذاب نمایش داد و اجازه داد این افراد تا انتهای
فیلم رانگانه کنند. در آزمایش دیگر برای گروه دوم همان فیلم جنشی
نمایش داد. ولی به‌مخاطبان اجازه داده شد که آخر فیلم را ببینند. درست
درجایی که همه انتظار داشتند تا ببینند نتیجه چه می‌شود، بخش
فیلم متوقف شد. پس از چند روز این دو گروه از افراد دعوت شدند
و درباره فیلم از آن‌ها پرسش‌هایی شد. نکته جالب این بود که گروه دوم
که فیلم را تا آخر مشاهده نکردند، جزئیات بیشتری را به یاد داشتند.
غرض اینکه فضای مجازی پر است از این دست مطالب و فیلم‌ها و
به اصطلاح پایان‌باز دارند و تا مدت‌ها بخش زیادی از ذهن‌ها را، سرخ
و ناخودآگاه ما را به‌خود اختصاص می‌دهند و به‌فرض صحت، باعث
کاهش تمرکز و غفلت از امور اصلی خواهند شد. خواه این مطالب،
سخنان بی‌سند باشد یا کتاب‌های پر زرق و برق، اخبار بی‌بوهه یا هر
اطلاعات غیر ضرور. سؤال اینجاست که به تعبیر امیرالمؤمنین (ع)
«پاره‌های عمر» خود را صرف چه چیزی خواهیم کرد؟ امیدوارم پاسخ
برگردی نباشد.



سال‌ها طول کشید تا تأثیرگذاری شبکه‌های اجتماعی بر شهر و شهروندان مشخص شود. سال‌ها پس از آنکه این شبکه‌ها رانندازی، رفتار گرفت و افراد ناخواسته تحت تأثیر آن قرار گرفتند. چندی است مجازی در شهرهای گوناگون تصمیم‌های را تشکیل دهند و به جای برادری و گسسته، به برنامه ریزی و نیرویشان را در یک جهت هدایت می‌شود. فعالان اینترنتی مشاهد در مدرسه یا محله گرد می‌آیند تا راهبردها و باقوت بیشتری امداد دهند.

● فعالیت مجازی میان جنگ و دعوا

روود رسمی اش به دنیای مجازی از سال ۱۳۹۰ شروع شد. آن زمان که وایپر بود و لاین و شبکه های محدود. نام مخصوصی هم داشت: «حاج آقا صادق». هربار که شبکه جدیدی راه می افتاد، کوله بارش را جمع می کرد و می رفت. آنجا، بهترین عرضه خود را فعالیتش از حوالی سال های ۱۳۹۶ تا ۱۳۹۷ رد توئیتر بود. فعالیت صادق جباریان، طلبه سطح ۴ حوزه، به تدریج به جایی رسید که ۳۰ هزار دنبال کننده پیدا کرد. البته دلیل ورودش به این عرصه ها کمی علاقه خودش بود و بیشتر به این دوستان: «زمانی که فعالیتش را شروع کردم، کارشناسی ارشد ارتباطات می خواندم. دوستانم، علاقه مرا می دانستند و حتی استایدم اصرار کردند.